آینه

ایران

مرجع تشخیص جاسوسی فقط وزارت اطلاعات است

• **درگفت‌وگو با علی یونسی:** درباره مسائل امنیتی و مربوط به جاسوسی نیز تنها معاونت ضدجاسوسی وزارت اطلاعات می‌تواند اظهارنظر کارشناسی کند که چه کسی جاسوس هست یا چه کسی جاسوس نیست. اساسا اگر دستگاه‌ها مزاحمتی برای وزارت اطلاعات در انجام وظایف محوله ایجاد نکنند، این وزارتخانه درست عمل می‌کند. نمی‌خواهم بگویم وزارت اطلاعات اصلا اشتباه نمی‌کند، اما قطعا می‌توان گفت که در حوزه مأموریت‌های سازمانی خود، حرفه‌ای عمل می‌کند.... متأسفانه وزارت اطلاعات در این پرونده [بازداشت برخی فعالان محیط زیست به اتهام جاسوسی] مسئولیتی نداشته است، اما معتقدم حتی در این مرحله هم باید پرونده برای ادامه تحقیقات، در اختیار وزارت اطلاعات قرار بگیرد، زیرا در شرایط و وضعیت فعلی، حتی اگر بازداشت‌شده‌ها به‌واقع، به جاسوسی محکوم هم شوند، اقناع افکار عمومی سخت می‌شود.... اگر هم وزارت اطلاعات تشخیص کارشناسی داد که مستند کافی برای اتهامات وارده وجود ندارد، با قاطعیت و مستدل اعلام کند که اشتباهی در تشخیص رخ داده است. اینکه فکر کنیم دیگران از وضعیت کشور ما، اعم از کویر، جنگل‌ها، دریاها و راه‌های ما اطلاعی ندارند، اشتباه است. امروز ماهواره‌ها به‌راحتی به این اطلاعات دسترسی دارند. چه‌بسا آنچه در سال‌های گذشته اطلاعات سری قلمداد می‌شد، اکنون اطلاعات عادی باشد که در اختیار همه قرار دارد.... در پرونده زهرا کاظمی، دادستان وقت (سعید مرتضوی) اصرار داشت که وی جاسوس است. برای بررسی این موضوع ما در وزارت اطلاعات، دو کارشناس ضدجاسوسی این وزارتخانه را مأمور کردیم تا در هتلی با این خانم مصاحبه کنند. این کارشناسان، پس از مصاحبه با وی، رسما اعلام کردند که به‌لحاظ فنی و علمی، زهرا کاظمی جاسوس نیست، اما دادستان وقت تهران یعنی آقای سعید مرتضوی بر اصرار خود باقی ماند و این پرونده را از وزارت اطلاعات، تحویل گرفت و به اطلاعات نیروی انتظامی واگذار کرد. زهرا کاظمی، گویا در فرایند بازرسی، تحویل اشیا و انتقال به بازداشتگاه و نه در بازجویی، به‌دلیل مقاومت برای تحویل اشیا همراه خود، مورد ضرب‌وشتم قرار می‌گیرد و سر او به جدول خیابان اصابت می‌کند و منجر به خون‌ریزی مغزی او می‌شود که اگر چنان‌چه به‌موقع او را به بیمارستان منتقل می‌کردند حتما او نجات می‌یافت و همچنین اگر در این وضعیت، یعنی انتقال به‌موقع به بیمارستان و نجاتش، در هر دادگاهی، حتی دادگاه‌های کانادا در حضور وکیل کانادایی قرار می‌گرفتیم، جمهوری اسلامی محکوم شناخته نمی‌شد، بلکه مأمور یا مأموران دون‌پایه به‌دلیل قصور یا تقصیر، مسئول شناخته می‌شدند؛ اما بدعمل‌کردن، لجاجت و متهم‌کردن دیگری یا سیاسی‌کردن موضوع، هزینه سیاسی سنگینی به جمهوری اسلامی تحمیل کرد و خود دست‌اندرکاران این پرونده هم برای همیشه متهم شناخته شدند.

اعتماد

دروازه‌بانی می‌کنم

• **درگفت‌وگو با مسعود نیلی:** مردم تصمیم می‌گیرند که پس‌اندازشان را به چه صورت نگه دارند. برآیند این تصمیمات می‌تواند تغییرات بزرگی در سطح اقتصاد کلان ایجاد کند. اگر مثلا مردم تصمیم بگیرند پس‌انداز خودشان را به‌صورت ارز نگهداری کنند یک اتفاق خیلی بزرگی ممکن است در اقتصاد بیفتد، برعکس اگر تصمیم بگیرند پس‌انداز خودشان را به‌صورت دارایی‌های مالی داخلی نگهداری کنند یک نوع دیگر اثرش در اقتصاد نمودار خواهد شد. درمورد بنگاه‌ها هم همین استدلال صادق است. نظام‌های حکمرانی مختلف به‌دلیل اینکه ساختارهای انگیزشی متفاوتی را ایجاد می‌کنند روی رفتار در سطح اقتصاد خرد و در نتیجه روی عملکرد اقتصاد در کل اثر می‌گذارند. من حکمرانی را به‌عنوان مجموعه‌ای از عواملی تعریف می‌کنم که خارج از اراده آحاد اقتصادی از ناحیه سیاست‌گذار بر انتخاب آنها اثر می‌گذارد... آخرین اطلاعاتی که وجود دارد مربوط به تابستان ۱۳۹۶ می‌شود که نشان می‌دهد به میزان قابل‌توجهی رشد فروش از رشد تولید در تابستان امسال بیشتر شده است. اکنون یک ثبات نسبی مشاهده می‌شود و بنابراین می‌شود تصور کرد که این روند تا پایان سال ۹۶ ادامه خواهد داشت و در مجموع یک روند مثبت مورد انتظار است.... اقتصاد ایران امکان ایجاد شغل فراوان را دارد به شرط آنکه به رشدی پایدار دست یابد آنچه از همه‌چیز خطرناک‌تر است ناامیدی است. توصیه من این است که رویکردها و سیاست‌های نادرست بدون ملاحظه نقد شود و سیاست‌های درست مورد حمایت و تقویت قرار گیرد. در این صورت است که می‌توانیم به سنگین‌ترشدن کفه تصمیمات درست امیدوارتر باشیم.

بهار

بحران بی‌اعتمادی

• **درگفت‌وگو با علی تاجرنیا:** دلیل عمده این اتفاق [تبدیل‌شدن اعتراضات ساده به بحران]، احساس بی‌اعتمادی افکار عمومی نسبت به رفتارهای حاکمیت است. یک شکاف و بی‌اعتمادی میان مردم و حاکمیت شکل گرفته به نحوی که هرجا حاکمیت به ماجرائی ورود کند، شاهد واکنش شدید افکار عمومی هستیم.

politics@sharghdaily.ir

مرگ تدریجی یک رؤیا

عکس: محمد کاظم پور

مهدی قدیمی: دو سال قبل در چنین روزهایی وقتی که تیتر «هر سی نفر» را برای روزنامه «شرق» انتخاب می‌کردیم و وقتی دور دوم انتخابات هم با استقبال مردم شهرهای مختلف از لیست امید در ابرها سیر می‌کردیم، گمانمان این بود که پس از سه دوره غیبت اصلاح‌طلبان در مجلس، باید منتظر تزریق خونی جدید در رگ‌های پارلمان باشیم، اما حالا در دومین سالگرد انتخابات هفت اسفند، شاهد فراکسیونی هستیم که هرچه از تأسیسش گذشت، بیشتر فهمیدیم که نسبت اعضا و اهدافش با آنچه ما از اصلاحات روزگارهای کمی دور، در ذهن داشتیم، مصداق «آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت» است.

فراکسیونی که با تکیه بر بیش از ۱۵۰ نماینده‌ای که با لیست امید وارد مجلس شده بودند تشکیل شد، خیلی زود فهمید از این جمع در نهایت می‌تواند روی ۱۰۳ نفری که به عارف برای ریاست رأی داده‌اند حساب کند، اما حتی ظرفیت صد نماینده متحد و متشکل در مجلس ۲۹۰ نفره هم کم چیزی نبود، اگر این ظرفیت درست اداره می‌شد. ازدست‌دادن کرسی‌های مهم در کمیسیون‌های تخصصی به‌ویژه کمیسیون‌هایی مانند آموزش و اصل ۹۰ را که می‌توانستند محمل تأمین بسیاری از مطالبات اجتماعی باشند، می‌توان نتیجه بی‌تجربگی اعضا و ناآشنایی فراکسیون امید با لابی‌ها و مناسبات پشت پرده مجلس دانست. چیزی که تیم رئیس مجلس و اصولگرایان باقی‌مانده از مجلس قبل به زیر و بم آن آشنا بودند و توانستند در ائتلافی استراتژیک، دست امیدی‌ها را خالی بگذارند. اما این هم‌گرایی دو طیف غیراصلاح‌طلب در مجلس و اینکه دولت به تیم لاریجانی گرایش دارد، بهانه خوبی برای بلاتکلیفی و بی‌اثری فراکسیون امید در دو سال گذشته نیست، زیرا این شرایط، به‌عنوان پیش‌فرض بازی وجود داشته است و همه اعضای فراکسیون امید می‌دانستند که قرار نیست این فراکسیون به شرط کمک تیم لاریجانی و دولت، نماینده مطالبات بدنه اجتماعی خود باشد. پس مشکل کجا بود که وقتی حداقل صد نفر با پذیرش هزینه‌های امیدی بودن، تصمیم گرفته بودند عضو این فراکسیون بمانند و در روز اول هم با ۱۰۳ رأی، وزن خود را در بهارستان اعلام کردند، در ادامه به چنین وضعیتی دچار شدند؟ شاید امروز که هنوز تا واردشدن به سال پایانی عمر مجلس، یک سال پرماجرای دیگر بر سر راه نمایندگان قرار دارد، برای پاسخ‌دادن صریح و اشاره به نام افراد، زمان مناسبی نباشد، اما اشاره به چند فرایند و چند نمونه از نتایج این فرایندها، شاید تا حدودی نشان دهد که چرا امید به جای رویش، ریزش داشت و چرا هیچ‌گاه حتی به اندازه ظرفیت صد نفره خود هم اثرگذار نشد.

مهم‌ترین کار فراکسیون امید در سه ماه نخست کار مجلس تشکیل کمیته‌های هفت‌گانه‌ای بود که قرار بود نقش اتاق فکر فراکسیون را ایفا کنند. در واقع اگر فراکسیون امید نقش یک مجلس کوچک اصلاح‌طلب در درون مجلس را ایفا می‌کرد، هفت کمیته «سیاست داخلی»، «سیاست خارجی و بین‌الملل»، «زنان، خانواده و جوانان»، «حقوقی»، «فرهنگی و اجتماعی»، «تولید زیربنایی» و «اقتصادی و بودجه» کمیسیون‌های تخصصی این مجلس اصلاح‌طلب می‌بودند و باید مانند کمیسیون‌های تخصصی مجلس، درباره طرح‌های پیشنهادی نمایندگان و لوایح دولتی نظر تخصصی می‌دادند، قوانین قبلی را پالایش و خلأها را شناسایی می‌کردند و در صورت نیاز اقدام به ارائه طرح و استفساریه می‌کردند، فقط در شهریور ۹۵ اعضای هیئت‌رئیسه خود را شناختند و تا امروز خبری از آنها نشده است. درباره اینکه چرا این کمیته‌ها فعال نشد و هربار برای مسائلی نظیر بررسی وزرای پیشنهادی، لایحه برنامه پنج‌ساله، لایحه بودجه و برخی دیگر از مسائل جاری کشور نظیر حصر و... کمیته‌های جداگانه‌ای تشکیل می‌شد، سخن بسیار است و البته نتیجه این نوع تصمیم‌گیری‌ها هم به آنجا رسید که در آخرین تصمیم‌گیری فراکسیونی، وقتی اطلاعیه‌ای به‌عنوان نظر اجماعی اعضای فراکسیون مبنی بر رأی به کلیات بودجه ۹۷ منتشر شد، در صحن علنی بیش از حدود ۵۰ نماینده از اعضای این فراکسیون، به کلیات بودجه رأی ندادند تا شکاف بین بدنه و رأس فراکسیون به بیشترین سطح خود برسد.

اگر ریزش‌های روزهای اولیه را می‌شد به مصلحت‌سنجی و منفعت‌گرایی تفسیر کرد و گفت برخی نمایندگان برای رسیدن به منافع موجود در تیم لاریجانی و دولت یا برای جلوگیری از رد صلاحیت در دوره‌های بعدی، حساب خود را از امیدی‌ها جدا کرده‌اند، اما ریزش‌های ادامه مسیر قطعا دلیلی در دل فراکسیون دارد. فراکسیونی که هفت کمیته اصلی‌اش تعطیل هستند و اعضایش در قالب فراکسیون‌های دیگری که ایجاد می‌کنند، خارج از چارچوب فراکسیون امید مجبور به پیگیری دغدغه‌های خود هستند، قطعا به‌جای اینکه محلی برای تقویت نمایندگان عضو خود باشد، به مانعی بر سر راه آنها تبدیل شده است. نگاهی به فراکسیون‌های جدید که اعضای فراکسیون امید در یک سال گذشته ایجاد کرده‌اند، گویای این وضعیت است:

۱- فراکسیون شفافیت و انضباط مالی به ریاست محمود صادقی که اعضای هیئت‌رئیسه آن نیز همگی از اعضای فراکسیون امید هستند: شهاب‌الدین بی‌مقدار، نایب‌رئیس اول؛ مصطفی کواکبیان، نایب‌رئیس دوم؛ بهروز بنیادی، دبیر اول؛ جلیل رحیمی، دبیر دوم و قاسم میرزایی، سخنگوی فراکسیون.

۲- فراکسیون دیپلماسی و منافع ملی به ریاست مصطفی کواکبیان و حضور چهره‌هایی مانند کوسه غراوی، مقدسی، بهروز بنیادی، فاطمه سعیدی و فاطمه حسینی از جمع اعضای فراکسیون امید.

۳- فراکسیون جوانان به ریاست فرید موسوی و با سخنگویی فاطمه حسینی.

۴- فراکسیون خانواده به ریاست پروانه مافی و با حضور ناهید تاج‌الدین و زهرا ساعی در جمع هیئت‌رئیسه.

۵- فراکسیون حقوق شهروندی به ریاست عبدالکریم حسین‌زاده، نایب‌رئیس فراکسیون امید و حضور چهره‌هایی مانند قاسم میرزایی‌نکو، فاطمه سعیدی، پروانه سلحشوری، محمد کاظمی و بهرام پارسایی در هیئت‌رئیسه و همچنین حضور محمدجواد فتحی، رضا انصاری و محمدنعیم امینی‌فرد و جمع دیگری از اعضای فراکسیون امید در بین مؤسسان این فراکسیون.

آیا گردانندگان و تصمیم‌گیران اصلی فراکسیون امید فکر کرده‌اند که به‌عنوان‌مثال اگر کمیته «زنان، خانواده و جوانان» این فراکسیون فعال می‌بود، چه لزومی داشت تا اعضای فراکسیون به دنبال تأسیس دوفراکسیون موازی؛ یعنی فراکسیون خانواده و فراکسیون جوانان بروند؟ یا اگر کمیته سیاست خارجی و امور بین‌الملل فعال شده بود، آیا نیازی به تشکیل فراکسیون دیپلماسی از سوی جمعی از اعضای فراکسیون امید احساس می‌شد؟ جدا از این نشانه‌ها، مهم‌ترین زیان بی‌عملی فراکسیون امید در تقنین و نظارت، این بوده که امروز در دوسالگی آن انتخابات پرشور و «امیدساز»، هیچ طرحی به‌عنوان طرح پیشنهادی این فراکسیون در دستور کار نیست و اصولا معلوم نیست ماحصل حضور این فراکسیون در مجلس چیست؟ چراکه در رأی‌اعتمادها و مواردی نظیر برنامه ششم توسعه، هرچه اراده تیم دولت و لاریجانی بوده، به وقوع پیوسته و حتی در این میان به‌جز مورد مخالفت فراکسیون با وزیرشدن آذری‌جهرمی، در هیچ‌جای دیگری اثری از موضع‌گیری متمایز فراکسیون امید نیز به چشم نخورده است. در امور نظارتی و پیگیری مطالبات شهروندان هم مثلا شاهدیم که محمود صادقی به‌عنوان رئیس فراکسیون شفافیت و انضباط مالی یا به‌عنوان نماینده مردم تهران بسیاری از مسائل را پیگیری می‌کند و برخی دیگر از نمایندگان هم با صفت اعضای فلان کمیسیون مجلس یا به‌عنوان اعضای فراکسیون‌هایی مانند فراکسیون زنان، فراکسیون حقوق شهروندی و... برخی مسائل را پیگیری می‌کنند و این یعنی در فراکسیون امید اراده‌ای برای پیگیری این مسائل وجود ندارد.به‌هرشکل اگرچه روی کاغذ هنوز دو سال تا انتخابات مجلس بعدی زمان باقی است، اما همه آنها که تجربه کار در مجلس را دارند می‌دانند که از فروردین تا اسفند ۹۸، بسیاری از نمایندگان برای گرفتن تأییدصلاحیت از یک سو و جلب نظر مردم حوزه انتخابیه‌شان از سوی دیگر، بیش از کنش‌های جمعی و سیاسی، به دغدغه‌های دیگری می‌پردازند. بنابراین بدون تعارف و رودربایستی باید گفت که زمان باقی‌مانده برای فراکسیون امید فقط سال ۹۷ است. فراکسیونی که در سال ۹۶ با هزاران امید و با حضور نمایندگانی که شوروشوق اثربخشی داشتند، شکل گرفته بود، امروز با ریزش نیروها و ازدست‌رفتن جامعیت خود، کار سختی برای جبران مافات در یک سال باقیمانده، در پیش‌رو دارد.

خطر ناامیدی

محمداحسان صفری: هفتم اسفند ۹۴ نقطه‌عطفی در تاریخ انتخابات جمهوری اسلامی بود؛ جایی که اصلاح‌طلبان پس از سه دوره بازماندن از راهیابی به بهارستان، توانستند باز هم صندلی‌های سبز پارلمان ایران را به خود اختصاص دهند. این بار اما قضیه کمی متفاوت بود؛ از طرفی رد صلاحیت نیروهای ریشه‌دار این جریان و از طرف دیگر به‌ثمررسیدن برجام پس از دوسال‌ونیم باعث به‌وجودآمدن موجی عظیم در جامعه برای حمایت از اصلاح‌طلبان شد. البته فضای مجازی که این بار برای اولین بار در انتخابات به صورت جدی وارد عرصه شده بود، از دلایل اصلی ایجاد این موج و اطلاع‌رسانی در راستای انتخابات دهمین دوره مجلس بود. لیست امید قبل از انتخابات بدون کمترین حاشیه رسانه‌ای در آن زمان منتشر شد و نتیجه‌ای که در غروب هشتم اسفند اعلام شد، تعجب همگان را برانگیخت؛ لیست امید در تهران با نتیجه ۳۰-صفر انتخابات را برده بود، در همین حین از شهرستان‌های دیگر هم خبر می‌رسید که لیست امید پیش است. این اتفاقات باعث شد تا این باور در بین حامیان اصلاح‌طلبان پیش بیاید که اصلاح‌طلبان مجلس را از آن خود کرده‌اند و باید منتظر مجلسی باشیم با فراکسیونی قوی و ایدئولوژی مشخص و دقیق. البته در این بین مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های افرادی مانند دکتر عارف سرلیست اصلاح‌طلبان در تهران و رئیس شورای عالی سیاست‌گذاری هم که در میانه میدان پیروزمندانه آهنگ پیروزی می‌خواندند، بی‌تأثیر نبود. اصلاح‌طلبان که برای اولین بار تحت نام شورای عالی سیاست‌گذاری به صورت کاملا تشکیلاتی و سیستماتیک پا به عرصه گذاشته بودند، «برجا» را برنامه راهبردی خود در این چهار سال معرفی کرده و ادعا کردند اصلاحات اقتصادی زیادی را در این برنامه دنبال می‌کنند و بارها وعده تحقق این برنامه را در میتینگ‌های انتخاباتی و مراسم‌های مختلف دادند. در بین انتخابات دور اول و دور دوم برخی از نخبگان و فعالان سیاسی از طرق مختلف ابهاماتی را درباره بستن لیست چه در تهران و چه در شهرستان و همین‌طور ساختار شورای عالی مطرح کردند که اغلب به علت جو آن زمان و توهم پیروزی بی‌جواب ماند و تبدیل به مطالبه عمومی نشد. اما به راستی لیست به چه صورت بسته شد؟ آیا شایسته‌سالاری در بستن لیست نقش داشت؟

جواب‌دادن به این سؤالات نیازمند ساعت‌ها کار کارشناسی و البته داشتن اطلاعات ویژه است اما در همان ابتدای کار می‌توان سهم برخی جریانات و احزاب از این لیست را به وضوح مشاهده کرد؛ دقیقا همان جایی که دو نفر از نزدیک‌ترین افراد به رئیس مجلس را شبانه در لیست تهران گذاشتند حتی بدون اینکه توسط کمیته ارزیابی ستاد ارزیابی شوند و جالب اینکه در میتینگ انتخاباتی که در سالن حجاب برگزار شد، به صراحت اعلام کردند که میثاق‌نامه لیست را امضا نکرده‌اند و البته افرادی که دارای نسبت نسبی و سببی با دولتی‌ها بودند هم از این قاعده مستثنا نبودند. حال آنکه این مسائل در انتخابات دور دوم بیش از پیش خودنمایی کرد و در بسیاری مناطق با وجود راهیابی نیروهای اصلاح‌طلب از کاندیدای نزدیک به دولت و رئیس مجلس حمایت شد.

با این وجود، در ابتدا گفته می‌شد که فراکسیون امید، فراکسیون اکثریتی

مجلس و گزینه ریاست این فراکسیون دکتر عارف است.

اما اختلافات و تناقضات در جلسه اول فراکسیون شکل گرفت آنجا که از رقم ۱۱۱ تا ۱۵۸ نفر برای تعداد نمایندگان حاضر در جلسه روی سایت‌ها آمد.

هرچه بود مجلس هشتم خرداد ۹۴ آغاز به کار کرد و فراکسیون امید که نیروهای وفادارش عملا تجربه‌ای از فضای پارلمان و لابی‌های آن نداشتند، روزهای شیرین ماه عسل را پشت سر گذاشته و وارد کارزار سخت مجلس شدند. به راستی فراکسیون امید بازنده اولین رقابت مجلس بود اما نه برای انتخاب رئیس بلکه در گرفتن صندلی‌های کمیسیون‌ها. آنجاکه جناح اصولگرا از دعوای اعتدال‌گرا و اصلاح‌طلب برای گرفتن صندلی‌های کمیسیون نهایت بهره را برد و با استفاده از تجربه سیاسی خود توانست نیروهای خود را بسیار متوازن و دقیق با استفاده از گرفتن کرسی‌های ریاست شعب در کمیسیون‌های تخصصی استراتژیک پخش کند.

اولین تلنگر جدی به اصلاح‌طلبان و حامیان آنها در انتخابات هیئت رئیسه موقت اتفاق افتاد؛ آنجا که علی لاریجانی با اختلافی معنادار با نتیجه ۱۷۳ به ۱۰۳ از کاندیدای فراکسیون امید گوی سبقت را ربود و با اقتدار بر صندلی ریاست بهارستان تکیه زد، اما اعضای فراکسیون با فراموشی این موضوع با تکیه بر رأی‌آوردن دو نفر از نواب رئیس و یک ناظر و دو دبیر خود را باز هم فراکسیون اکثریت نامیدند اما شاید آنها این موضوع را نادیده گرفتند که این دو نایب ئیس به نوعی مرضی‌الطرفین هستند.

بعد از این اتفاقات فراکسیون که گویی هیچ پیش‌زمینه‌ای از مسائل مجلس نداشت، خود را درگیر چالشی دیگر می‌دید؛ انتخابات هیئت رئیسه کمیسیون‌های تخصصی که این بار هم شکستی تلخ برای فراکسیون رقم خورد و حتی کمیسیون‌هایی را هم که ادعا می‌شد توانسته‌اند ریاست آن را بگیرند، اگر کمی موشکافانه‌تر مورد بررسی قرار گیرند، متوجه خواهیم شد همان افراد نزدیک به جریان اعتدالی دولت و رئیس مجلس در آنها برنده شده بودند که عملا در ادامه کار مجلس ارتباط تشکیلاتی خاصی با فراکسیون نداشتند و در جهت اهداف آن قدمی برنداشتند. در همین زمان بود که در راهروهای مجلس زمزمه‌های دخالت دولتی‌ها در انتخابات هیئت رئیسه از جمله وزیر ارتباطات وقت (واعظی) که از قضا از چهره‌های اصلی حزب اعتدال و توسعه هم بود، شنیده شد. اعتدال و توسعه همان حزبی است که بیشترین دخالت و سهم‌خواهی را در لیست امید داشت. تمایل این حزب و حلقه نزدیکان رئیس‌جمهور برای ادامه ریاست علی لاریجانی بر مجلس و تحت‌الشعاع قرارگرفتن اصلاح‌طلبان در مجلس از جمله مسائلی بود که فراکسیون‌امیدی‌ها کم‌کم و البته خیلی دیر آن را دریافته بودند.

این پایان ماجرا نبود و در ادامه با کمک دولت و حزب اعتدال و توسعه و با چراغ سبز رئیس مجلس، فراکسیون مستقلین اعلام موجودیت کرد. اغلب اعضای هیئت‌رئیسه و افراد این فراکسیون متأسفانه از لیست امید بودند که بدون توجه به میثاق‌نامه امضاشده و تعهدی که به بدنه اجتماعی و مطالبات آنها داشتند، فراکسیون سومی را تشکیل دادند که در ادامه به علت اشتراک نظر روی شخص رئیس به اصولگرایان نزدیک شده و عملا روزبه‌روز به تضعیف فراکسیون امید پرداختند.

در پایان سال اول مجلس، فراکسیون مستقلین که خود را در بین دو فراکسیون سیاسی دیگر می‌دید، در انتخابات هیئت‌رئیسه با یک بازی دوطرفه، توانست باعث حذف کرسی‌های فراکسیون امید در هیئت‌رئیسه شود. در این موضوع که مستقلین اغلب از کاندیداهای لیست امید بودند، عملی خلاف اخلاق را انجام داده و برخلاف میثاق‌نامه و مطالبات کسانی که به آنان رأی داده‌اند، عمل کرده‌اند، شکی نیست؛ اما سؤالی که پیش می‌آید، این است که چرا تا به امروز و پس از دو سال از انتخابات هنوز فهرست اعضای فراکسیون امید منتشر نشده است و هر بار با اعلام سخنگو و اعضای فراکسیون مبنی بر انتشار اعضا این مهم به سرانجام نرسیده است.

آیا هنوز هم همان جریاناتی که در ابتدا به آنها اشاره شد، مانع انتشار فهرست می‌شوند یا در رأس فراکسیون امید هم مسائلی وجود دارد که اعلام‌نشدن اسامی وفاداران و عهدشکنان را به صلاح نمی‌بینند.

بی‌شک فراکسیونی که در ابتدا با هزاران امید و با نام امید شروع به کار کرد، این روزها چندان امیدی نمی‌آفریند. بعد از شکست در جلسات رأی اعتماد به وزرا، انتخابات هیئت‌رئیسه فراکسیون برای سال دوم فعالیت البته با بیش از دو ماه تأخیر برگزار شد و اعضای جدید هیئت‌رئیسه وعده تأمین مطالبات بدنه اجتماعی و تکاپوی بیشتر فراکسیون در دومین سال فعالیت را دادند؛ اما تا امروز که بیش از پنج ماه از این وعده‌ها گذشته، خبری از تشکیل مجمع عمومی فراکسیون هم نیست؛ تا چه رسد به خروجی درخورتوجه و درخور بیان! این روزها تعداد بیشتری از اعضای فراکسیون امید، در جلسات فراکسیون مستقلین شرکت می‌کنند و هرازچندگاهی عکسشان بیرون می‌آید. شاید آنها هم متوجه شدند که برای رسیدن به خواسته‌های منطقه‌ای و مطالباتشان راهی جز ارتباط با نزدیکان دولت در مجلس ندارند؛ چون از فراکسیون امید آبی گرم نمی‌شود. این یعنی حالا موج ناامیدی از فراکسیون امید از شبکه‌های اجتماعی و بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان گذشته و به آخرین حلقه یعنی نمایندگانی که در دو سال گذشته به میثاق خود وفادار مانده بودند، هم رسیده است. اگر فراکسیون امید آمار اعضای رسمی خود را در بدو تأسیس، پایان سال اول و این روزها یعنی نیمه‌های دومین سال فعالیت، به تفکیک اعلام کند، به‌خوبی مشخص خواهد شد که پیروزی هفتم اسفند در دومین سالگردش به کجا ختم شده است.

ادامه از صفحه اول

آموزش آلی!

حتی ممکن است اشیای فهرست شما به وسیله ایرانیان یا با مشارکت ایرانیان طراحی و ساخته شده باشند، اما در کشورهای شرق و غرب خارج از ایران. استعداد و خلاقیت در ایران امکان رشد نمی‌یابد.

ب- در اینترنت نگاهی به فعالیت‌های آموزشی از دبستان تا سطوح دانشگاهی بیندازید و به بررسی و سبک‌سنگین‌کردن آنها بپردازید. ایران در همه رده‌ها، از دبستان تا دانشگاه، دارای یکی از گسترده‌ترین برنامه‌های آموزشی است. آن را به لحاظ حجمی با کشورهای دیگر جهان مقایسه کنید. از هیچ کشوری چه غربی و چه شرقی دست‌کمی ندارد. اکنون اگر حوصله دارید، وارد کیفیت برنامه‌های آموزشی از سطح دبستان تا بالاترین رده فوق‌دکترا شوید و آنها را با کشورهای پیشرفته صنعتی شرق و غرب، اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، ژاپن، چین و روسیه مقایسه کنید. این کیفیت در ایران حالت پفکی دارد. تکیه بر حفظ‌کردن است نه یادگرفتن. در اینجا یادآوری یک نکته مهم ضروری است و آن اینکه ساختار برنامه‌های آموزشی ایران در همه رده‌ها - از پیش‌دبستانی تا فوق‌دکترا - حدود ۹۰ سال پیش از مدل‌های آن روز غرب گرفته شده و اوج این مدل‌سازی در دوره پهلوی اول صورت گرفته بوده است. پیش از آن، مدرسه دارالفنون بر پایه مدل فرانسوی به‌وسیله امیرکبیر و با استفاده از کادر آموزشی فرنگی پایه‌گذاری شده بود. نظام آموزشی آن زمان تا به امروز با تغییرات مختصری ادامه دارد، اما ما مفهوم آن نظام را درست درک نکردیم. به‌این معنی که در نظام آموزشی اروپای آن زمان - که هنوز هم به‌ویژه در کشورهای اسکاندیناوی مانند سوئد، نروژ و دانمارک کم‌وبیش برقرار است، به دانش‌آموزان و دانشجویان در رده‌های مختلف آموزشی چیزهایی را می‌آموزند که هر زمان بخواهند دست از تحصیل بردارند، بتوانند با آنچه آموخته‌اند کاری مناسب آموزه‌های خود بیابند. مدرکی که در پایان هر سال به آنها داده می‌شود تأیید توانایی فارغ‌التحصیل به بلدبودن کار و کلید ورود به بازار کار است که آن هم عمدتا در بخش خصوصی است. در ایران از همان آغاز تحصیل بر پایه مدل اروپایی، به جای یاددادن چیزی که به درد کار بخورد، دانش‌آموز را وادار می‌کردند و می‌کنند که مشق بنویسد: چندین بار نوشتن یک متن واحد. بخش خصوصی در غرب اصلا به مدرک تحصیلی اهمیت نمی‌دهد. در استخدام دولتی نیز مدرک به دلیل درج در پرونده استخدامی ضروری است، اما تضمینی نیست که دارنده مدرک بتواند به کاری که گرفته ادامه دهد مگر اینکه توانایی خود را در حد همان مدرک به اثبات برساند. در کشورهای صنعتی غربی اندازه و ابعاد دولت محدود است؛ به‌نسبت جمعیت شاید یک‌چهارم اندازه دولت ایران باشد. در حالی‌که در ایران دولت بزرگ‌ترین کارفرما است و مدرک است که سرنوشت افراد را تأمین می‌کند. هر فارغ‌التحصیل دانشگاهی در ایران، هرچند آموزش او بی‌محتوا باشد، صرف داشتن مدرک می‌تواند به استخدام دولت درآید و تا آخر عمر حرفه‌ای از حقوق و مزایای شغلی برخوردار باشد؛ حتی اگر هیچ کاری بلد نباشد. به دلیل حجم بزرگ بدنه دولت در ایران از یک‌سو و ارزش مصنوعی مدرک تحصیلی در استخدام دولتی از سوی دیگر، متأسفانه آموزش عالی در ایران به صورت یک دکان بزرگ و پرسود درآمده و دانشجویان به‌راحتی می‌توانند رساله یا پایان‌نامه تحصیلی خود را هم از بازار مکاره «صنعت پایان‌نامه‌نویسی» خریداری کنند.

جالب‌تر از همه اینکه بزرگ‌ترین دانشگاهی که پس از انقلاب اسلامی تأسیس شد به لحاظ شمار دانشجویان به صورت یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های جهان درآمده و عمده فارغ‌التحصیلان آن به استخدام دولتی روی می‌آورند. مسئولان این دانشگاه هم به عظمت آن مفتخرند و پز می‌دهند. اکنون برگردیم به موضوع سطور اول این مقاله. اگر در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ایران افراد نخبه و مبتکری باشند که هستند، احتمال جذب آنها به مؤسسات بین‌المللی بسیار زیاد است زیرا محیط کار در ایران را مطلوب طبع خود نمی‌بینند. دانشگاه‌های بزرگ دنیا و مجتمع‌های بزرگ تکنولوژیکی در کشورهای غربی، مانند سیلیکون‌ولی در کالیفرنیا، این استعدادها را جلب می‌کند. مقامات مربوطه در ایران شاید از فرار ثروت معنوی کشور به خارج رنج ببرند، اما عیوب کار خود را نمی‌بینند. بدتر اینکه همین دانشگاه مورداشاره درعمل دانشجویان را به مصرف‌گرایی تشویق می‌کند. اگر تردیدی دارید نزدیک ظهر یکی از روزهای کاری از نزدیکی یکی از پردیس‌های دانشگاه عبور کنید. نسبت تعداد خودروهای دانشجویان به شمار دانشجوها شباهتی به شمار خودروی دانشجویی در دانشگاه‌های آمریکا دارد. اما به لحاظ درآمد سرانه چه عرض کنم. آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده خودرو در دنیاست. در ایران که دارای اقتصاد بسیار ناتوانی است، رقابت و چشم‌وهم‌چشمی دانشجویان برای داشتن خودرو- آن‌هم با پول خانواده - یک فاجعه است. نقدینگی سرپرست خانواده را که باید صرف تغذیه درست و کافی و رفاه خانواده شود، از جیب او خارج می‌کند و به جیب صنعت خودروسازی می‌ریزد. هیئت‌های مؤسس و امنای این دانشگاه هم به جای درک تبعات این گرایش شدید به مصرف‌گرایی در جامعه، خوشحال و مفتخرند که در مدیریت بزرگ‌ترین دانشگاه ایران مشارکت دارند. البته امروز همه دانشگاه‌های ایران دچار این مصیبت هستند. این حرف‌ها زده می‌شود اما هنوز شنیده‌نشده از آن گوش خارج می‌شود؛ انگار نه انگار که مشکلی وجود دارد.